

کارزار سراسری در خارج کشور در دفاع از فعالین کارگری دربند و سایر زندانیان سیاسی

شنبه ۱۸ دسامبر به فراخوان کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران و تعدادی از احزاب و تشکل های چپ و رادیکال در خارج کشور، آکسیون و گردهمایی در دفاع از آزادی بی قید و شرط فعالین کارگری دربند و سایر زندانیان سیاسی در کشورهای فنلاند، نروژ، سوئد، دانمارک، انگلستان، آلمان و کانادا برگزار شد که گزارشات آن متعاقبا به اطلاع می رسد. این کارزار تا آزادی بی قید و شرط فعالین کارگری و همه زندانیان سیاسی ادامه دارد!



کارگران زندانی را آزاد کنید!
همه زندانیان سیاسی را آزاد کنید!
Free all political prisoners & jailed labor unionists!

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
در ارتباط با عملیات جنایتکارانه گروه
جندالله در چابهار

به بهانه سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر حقوق بشر و بورژوازی

آیا حق نداریم بگوییم که بیانیه حقوق بشر در دست بورژوازی بی اخلاق به سلاحی جهت لگدکوب کردن حیثیت و کرامت انسان، غارت، چپاولگری، جنگ افروزی، انهدام محیط زیست و... تبدیل شده است. همه این بی اخلاقی تحت لوای «دخالت انسان دوستانه»، «آزادی زنان»، «مبارزه علیه تروریسم» و... به پیش برده می شود.

در بند بودن روزنامه نگاران یعنی
دربند بودن جامعه



پناهجویان قربانیان توحش و استثمار
نظام سرمایه داری!

اطلاعیه برگزاری پلنوم دوم کمیته مرکزی کومه له

سوسیالیسم راه علاج سرمایه داری ضد انسانی!

اگر امروز بیلان سرمایه داری و نمودار خلق ثروت جهانی توسط کارگران و وضعیت زیست و معیشت و موقعیت اجتماعی و اقتصادی بشریت را ترسیم کنیم. در می یابیم که از زمان زیست جنینی سرمایه داری و طی تاریخ حیات رسمی دو صد ساله آن تاکنون، بشریت با چنین موقعیت دشوار، مملو از بی عدالتی و بیکاری، فقر و گرسنگی و فرط استثمار روبرو نبوده است.



نقد گرایشات بورژوایی، راهی برای گسترش افق انقلاب سوسیالیستی!

یکی از راهکارهای تعمیق چشم انداز انقلاب سوسیالیستی، کوشش برای شکستن این توهم و خوش باوری در جامعه است که هنوز عنصر ترقی خواهی و انسانیت در بورژوازی لیبرال و لائیک وجود دارد و این بخش از طبقه سرمایه دار ایران، ظرفیت بهبود در اوضاع بهم ریخته کشور را داراست.



نصرت تیمورزاده

به بهانه سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر حقوق بشر و بورژوازی



شصت و دو سال پیش در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. همه ساله از جانب نیروهای مختلف سیاسی فعالیت هایی در ارتباط با این روز صورت می گیرد. فرصتی است که برخوردی انتقادی به این اعلامیه، اهداف آن و برخورد بورژوازی به آن، صورت گرفته و نگاهی هرچند نمونه وار به این متن و شرایط حاکم بر جهان در لحظه کنونی بیافکنیم.

قبل از همه ضروری است که گفته شود هر بیانیه و منشوری که در شرایط تاریخی معین و متفاوتی تنظیم شده است، مهر آن شرایط تاریخی را بر پیشانی داشته و توازن قوای موجود مابین نیروهای موجود در صحنه را، انعکاس می دهد. این امر هم شامل بیانیه انقلاب فرانسه، هم شامل بیانیه کمون پاریس، هم شامل انقلاب اکتبر و هم شامل اعلامیه جهانی حقوق بشر می شود.

شکست فاشیسم، پیروزی انقلابات دموکراتیک در کشورهای بلوک شرق سابق و وجود دو قطب نیرومند در برابر یکدیگر، توازن قوای جدیدی را به وجود آورده بود که نمایندگان دول در سازمان ملل مجبور بودند مواد به ظاهر بشر دوستانه ای را تدوین نمایند تا جلوی گسترش خیزش های انقلابی را بگیرند. آنان جهت نجات وضعیت جهان برآمده از جنگ فاشیستی سرمایه داران نیاز به مشارکت توده های میلیونی مردم، جنبش ها و انقلابات جاری داشتند تا در فرصت مناسب و با بازسازی مجدد سیستم جهانی سرمایه داری همین دستاوردها را لگدمال سازند. بدون توجه به این مؤلفه ها درک مضمون منشور جهانی حقوق بشر می تواند به مثابه فریبی جهت پنهان ساختن مضمون واقعی این منشور که ابدی کردن سیستم سرمایه داری و حفاظت از تقدس مالکیت است، عمل نماید. بورژوازی نقش میلیونی توده های مردم را در جریان اولین موج انقلابات بورژوازی و به ویژه انقلاب فرانسه دریافته بود. آنان در بازنگری تاریخ خویش دریافته بودند که نقش مشارکت فعال توده های تهیدست در مبارزات ضد فئودالی و انقلاب بورژوازی اهمیت حیاتی دارد. هر چه این مشارکت فعال تر بود به همان نسبت هم انقلابات بورژوازی به جلو سوق داده می شدند و بورژوازی را مجبور می کردند که پیگیرتر به مبارزه علیه فئودالیسم و بقایای آن ادامه دهد. نقشی را که توده های تهیدست از جمله کارگران در انقلاب فرانسه ایفا می کنند، تا بدان حد است که این انقلاب را چنان عمیق تر می سازند که حتی در مرحله ای از محدوده های جامعه بورژوازی نیز فراتر می رود. و درست

مساوات پا را فراتر از آزادی و مساوات حقوقی نگذاشته است. تجربه بشریت در پروسه سیادت بورژوازی به روشنی نشان داده است که برابری حقوقی معادل حقوق برابر نیست. چه در آن اعلامیه و چه در اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل از برابری اجتماعی که جوهر آن چگونگی مناسبات مالکیت است سخنی به میان نمی آید. و با اغماض می توان گفت که آن چه را که هر دو به شکل های گوناگون بیان می دارند، برابری صوری سیاسی است و نه برابری اجتماعی. چرا که این دومی به طور طبیعی مالکیت اجتماعی را در برابر مالکیت خصوصی قرار می دهد. و این مالکیت صد البته آن خط قرمزی است که بورژوازی از زمان انقلاب فرانسه تا کنون به مثابه خطی که نمی توان و نباید از آن عبور کرد، به مثابه یک اصل ابدی حفظ کرده است.

توجه به اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه و قانون اساسی ۱۷۹۳ دو مرحله کاملاً مشخص را نمایان می سازد. مرحله اول از وقایع ۱۷۸۹ تا اوت ۱۷۹۲ (قدرت گیری روبسپیر) و از ۱۰ اوت ۱۷۹۲ تا ژوئیه ۱۷۹۴ (سقوط روبسپیر). در مرحله اول که انقلابی تحت رهبری بورژوازی و در مرحله دوم یعنی از سقوط سلطنت تا سقوط روبسپیر، اگر هم چنان بورژوازی سلسله جنبان حرکت انقلابی بود، ولی ناچار گردید که خواسته های توده های مردم را در تصمیم گیریها به حساب آورد. و درست با توجه به توازن قوای جدیدی که در مرحله دوم به وجود می آید در قانون اساسی ژوئن ۱۷۹۳ اشاره ای به بعضی از برابری های اجتماعی از جمله حداقل معاش، کار و آموزش می کند.

بدون تردید منشور اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل بسیار پیشرفته تر از اعلامیه حقوق بشر انقلاب فرانسه و قانون اساسی آن می باشد که ناشی از تغییرات به وجود آمده در سطح بین المللی، مبارزات کارگران و اقشار تحتانی جامعه، زنان و نیروهای انقلابی و کمونیستی می باشد. با وجود این به جرأت می توان گفت که این منشور، بیانیه ایست که در چارچوب جهان سرمایه داری تنظیم شده و این سیستم جهانی را به مثابه مدل ابدی در نظر دارد. این منشور با وجود جنبه های مثبت خویش در پافشاری به آزادی های سیاسی و توجه به برخی از حقوق جهان شمول بشر، هم چنان از محدودیت های مناسبات وارونه حاکم برخوردار است. توجه به واقعیات جهان کنونی بیدرنگ روشن می سازد که چه اقیانوس عظیمی مابین نکات تدوین شده در این بیانیه و انسانی که با هزار بند و زنجیر به اسارت سرمایه درآمده است، وجود دارد.

از همین زاویه است که انقلاب فرانسه در انجام وظایف بورژوا - دموکراتیکش فوق العاده موفق است و رادیکال عمل می کند. انگلس جهت نشان دادن تظاهر این رادیکالیسم از جمله به مواضع و نظرات مونتسر اشاره کرده و می نویسد: «... مونتسر از حکومت خداوندی جز شرایط اجتماعی ای که در آن اختلافات طبقاتی و مالکیت خصوصی وجود ندارد و هیچیک از اعضای جامعه در برابر قدرت بیگانه و مستقل دولتی قرار نمی گیرد، چیزی نمی فهمد. تمام قدرت های موجود آن جا که تسلیم نمی شوند و به انقلاب نمی پیوندند باید ساقط شوند و همه کارها و ثروت ها مشترکاً و به تساوی کامل انجام گیرد و تقسیم شود...» (جنگ های دهقانی در آلمان - انگلس)

در همین دوره در اوج جنگ های دهقانی در آلمان، وقتی تهیدستان شهری در شهر مولهاوزن آلمان قادر می شوند یک حکومت انقلابی به نام «شورای ابدی» بر سر کار بیاورند یکی از خواسته های برنامه خود را «اجتماعی کردن همه ثروت ها و موظف ساختن همگان به کار و برانداختن هرگونه سیادت» اعلام می کند. همین وضعیت را می توان در انگلستان مشاهده نمود. در آن جا کارگران همراه تهیدستان رادیکال جنبش مساوات گرایان واقعی و یا حفاران را ایجاد نمودند. وینستالی یکی از رهبران برجسته این جنبش در اثر خود «قانون آزادی» می نویسد: «... مردم باید همه تلاش خود را به کاربرند تا مالکیت خصوصی را از روی زمین محو کنند. همه باید مشترکاً کار کنند و مشترکاً بخورند. هنگامی که مالکیت خصوصی از میان برود، غنی و فقیر نیز دیگر وجود نخواهد داشت» این آرزوها و برنامه ها بیش از آن که جمع بندی خواسته های تهریستان آن زمان باشد، آرزوهای داهیهان شرایط رهایی عناصر به زحمت رشد یافته پرولتاریا در بین تهیدستان بود.

اگر چه اعلامیه حقوق بشر تنظیم شده بعد از انقلاب فرانسه که در ماه ژوئیه ۱۷۸۹ به تصویب رسید تنها شامل یک مقدمه و ۱۷ ماده بود ولی مهر شرایط تاریخی زمان خود را بر پیشانی داشت. بورژوازی به قدرت رسیده که فتح جهان را در مد نظر داشت، می بایست منشور خود را چنان تنظیم کند که در خدمت هدف جهانی او قرار گیرد. اگر چه در این سند برخورد به مقوله آزادی از جمله «آزادی شخصی، آزادی فکر، آزادی اعتقاد مذهبی، آزادی اجتماعات و...» جنبه برجسته ای می یابند و اگر چه ماده اول این اعلامیه تأکید بر این نکته دارد که افراد «آزاد به دنیا می آیند و آزاد و مساوی از نظر حقوقی باقی می ماندند» ولی این آزادی و

در پند بودن روزنامه نگاران یعنی در پند بودن جامعه



و عکاس کانادایی - ایرانی را به فجیع ترین شکل به قتل رساند. رژیم منفوری که هیچ پایگاهی در میان مردم ندارد و همه آرزوی مرگش را دارند، البته باید از سایه خودش هم وحشت داشته باشد و روزنامه نگاران را هم به اتهام "تبلیغات علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی و اهانت به مسئولان و اخلاف در نظم عمومی" بازداشت، محاکمه، زندان و حتی ترور کند و به قتل برساند.

در طول سی و یکسال گذشته علاوه بر تعطیلی تعداد کثیری از روزنامه‌ها، روزنامه نگاران بسیاری به اتهاماتی واهی و بجرم مطیع نبودن و افشاگری، به حبس های طولانی مدت محکوم شده اند، شلاق خورده اند، تبعید گشته اند، از کار بیکار و حتی مادام العمر از نوشتن و هر گونه فعالیت روزنامه نگاری و اجتماعی ممنوع شده اند.

اما اتهام روزنامه نگاران ایرانی که اینگونه راحت بخاطرش روانه زندانی می گردند، چیست؟ در جمهوری اسلامی هرگونه افشاگری دزدی های مقامات رده بالای حکومتی بویژه آخوندها و مقامات امنیتی و نظامی جرم است. نشان دادن صحنه های جنایات نیروهای انتظامی و پاسدار و بسیجی جرم است. افشای فساد اخلاقی و هر شکلی از کثافت کاری های روحانیت، شکستن حریم اسلام است. نشان دادن ویرانه های کوی دانشگاه جرم است. پوشش خبری اعتراضات و مبارزات توده ای جرم است. علیه سیاست های ریاضت اقتصادی قلم زدن و از بیکاری و تورم و خط فقر نوشتن، تلاش برای به هم زدن نظم عمومی است. نشان دادن تصاویر

«کمیتة حمایت از روزنامه نگاران» که مقر آن در نیویورک است، در تازه ترین آمار خود از وضعیت روزنامه نگاران زندانی در جهان، اعلام کرده است که: ایران، همچنان بزرگترین زندان برای روزنامه نگاران در سطح دنیاست. بر اساس این گزارش، آمار روزنامه نگاران زندانی ایران، نسبت به همین تاریخ در سال گذشته، افزایش نشان می دهد.

واقعیت این است که یادآوری های این گزارش برای مردم ایران که خود روزانه شاهد نمونه های بسیار بیشتری از فشار بر روزنامه نگاران و به بند کشیدن آنها هستند، تازگی ندارد. گزارش در مورد اعمال فشار بر روزنامه نگاران، تنها گوشه ای از ابعاد اختناق در ایران را، آنهم تنها در عرصه خبررسانی و روزنامه نگاری یادآور می شود. در این گزارش البته اشاره ای به آن لیست بلند بالایی از خبرنگاران ترور شده و اعدام شده ای که در طول سی و یکسال دیکتاتوری جمهوری اسلامی روی داده اند، نشده است.

مردم ایران خود نیک می دانند که حاکمان اسلامی چه بر سر خبرنگاران آزادیخواه و مدافع حق و حقیقت آورده اند. مردم شاهدند که چگونه حتی روزنامه ای را که در چهارچوب حفظ رژیم اسلامی اما با استراتژی متفاوتی سخنی مخالفت آمیز می نویسد به تعطیل کشیده می شود. مردم شاهدند که چگونه این رژیم حتی تحمل روزنامه نگاران خارجی را ندارد و با پاپوش دوزی، ورود و حضورشان را به ایران مانع می شود و چگونه برای اینکه جنایات و غارتگری های شان افشاء نشود، از پذیرش آنها سرباز می زند و یا می کوشد که آنها را وادار بخودسانسوری نماید. مردم بیاد دارند که چه برخوردی با روزنامه نگاران و خبرنگاران دو ملیتی داشت و چگونه «زهر کاذمی» خبرنگار

انگلس در مقاله ای تحت عنوان «مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه» می نویسد: «... می خواهیم بررسی کنیم که سرمایه به وسیله کدام منبع می خواهد این دست مزد کاملاً عادلانه را بپردازد. طبیعی است به وسیله سرمایه. ولی سرمایه تولید ارزش نمی کند و به استثنای ملک و زمین، کار تنها منبع ثروت است. سرمایه چیزی نیست بجز انبوهی از محصول کار. از این مطلب چنین نتیجه گیری می شود که مزد کار به وسیله خود کار پرداخت می شود. و کارگر دستمزدش را از محصول کار خودش دریافت می کند. طبق آن چه عدالت نامیده می شود، مزد کارگر باید عبارت از محصول کار او باشد و این بر اساس اقتصاد سیاسی سرمایه داری عادلانه نیست. بر عکس، محصول کار کارگر نصیب سرمایه دار می شود و کارگر سوا میاحتاج زندگی اش چیزی عایدش نمی گردد. و به این ترتیب نتیجه نهایی این مسابقه غیر عادی رقابت «عادلانه» است که محصول کار کسانی را که کار می کنند به طور اجتناب ناپذیری در دست آنهایی که کار نمی کنند، انباشته می سازد و محصول کار در دست آنها وسیله نیرومندی جهت به بردگی گرفتن کسانی که آن را به وجود آورده اند، درمی آید...» (مجموعه آثار - انگلس - جلد ۱۹)

با حرکت از این تحلیل داهیانه است که ما خواهان لغو کار مزدی بوده و در برابر حکم اخلاقی بورژوازی بی اخلاق - «موافق حیثیت و کرامت انسانی» - بدیل عادلانه «از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش» را قرار می دهیم. آیا حق نداریم بگویم که بیانیه حقوق بشر در دست بورژوازی بی اخلاق به سلاحی جهت لگدکوب کردن حیثیت و کرامت انسان، غارت، چپاولگری، جنگ افروزی، انهدام محیط زیست و... تبدیل شده است. همه این بی اخلاقی تحت لوای «دخالت انسان دوستانه»، «آزادی زنان»، «مبارزه علیه تروریسم» و... به پیش برده میشود. لنین صد بار حق داشت زمانی که مطرح کرد: «تا وقتی مردم نیاموزند که در پشت همه اظهارات، بیانیها و وعده های اخلاقی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی باید منافع این یا آن طبقه را جستجو کنند، در سیاست قربانی نادان فریب و خود فریبی خواهند شد. حامیان اصلاح و بهبود تا زمانی که نفهمند هر نهاد کهنه، هر چند خشن و پوسیده به نظر آید، توسط نیروهای طبقات حاکم حفاظت می شود، همواره فریب مدافعان نظم کهن را خواهند خورد...» (لنین - سه منبع و سه جزء مارکسیسم).

۱۰ دسامبر ۲۰۱۰

قصده این نوشته بررسی تک تک مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر نیست ولی شاید اشاره به چند مورد خالی از فایده نباشد.

ماده ۲۲ بیان می دارد: «همه حق دارند که بی هیچ تبعیضی در مقابل کار مساوی، مزد مساوی بگیرند» طبق آمار سازمان ملل، زنان به طور متوسط ۴۰ تا ۵۰ درصد کمتر از مردان در برابر کار مساوی مزد می گیرند. در آلمان - یکی از پیش رفته ترین جوامع سرمایه داری - زنان به طور متوسط ۲۳ درصد کمتر از مردان مزد دریافت می کنند. ماده ۲۵ می گوید: «هر شخصی حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده اش به ویژه از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار شوند». واقعیت اما چیست؟ طبق آمار سازمان تغذیه جهانی (FAO) بیش از یک میلیارد انسان گرسنه بوده و هر ۵ ثانیه یک کودک زیر ده ساله از گرسنگی می میرد. ۴۷ هزار انسان روزانه به علت گرسنگی و تأثیرات ناشی از آن تلف می شوند. طبق ارزیابی همین سازمان، بخش کشاورزی جهان، توانایی آن را دارد که مواد غذایی ضروری یعنی ۲۷۰۰ کالری در هر روز برای ۱۲ میلیارد انسان تولید کند.

ماده ۲۳ می گوید: «هر کسی که کار می کند حق دارد مزد منصفانه و رضایت بخشی دریافت دارد که زندگی او و خانواده اش را موافق حیثیت و کرامت انسانی تأمین کند...» آیا نباید بپرسیم که این «مزد منصفانه» چیست؟ و چگونه به وسیله قوانینی که جامعه سرمایه داری تحت آنها موجودیت یافته و تکامل می یابد، تعیین می شوند. آیا ساده لوحی محض نیست که جهت پاسخ به این پرسش ها سراغ علم اخلاق یا حقوق، احساسات ظریف انسان دوستانه، عدالت، شفقت و یا حتی ترحم بورژوازی برویم؟ مگر نه این است که انصاف و عدالت ظاهراً باید چنین باشند که هر دو طرف در شرایط مساوی نقطه حرکت عادلانه واحدی داشته باشند. ولی واقعیت جامعه سرمایه داری چیز دیگری را به ما می گوید. اگر سرمایه دار نتواند با کارگر به توافق برسد این امکان برایش موجود است که صبر کند و در ضمن این مدت از سرمایه اش گذران کند. اما کارگر توانایی این امر را ندارد. او فقط بابت فروش نیروی کارش زندگی می کند و به این جهت باید در هر زمان، در هر جا و تحت هر شرایطی به کار بپردازد. از این رو برای کارگر نقطه حرکت عادلانه ای وجود ندارد. هر چند که در اقتصاد سیاسی سرمایه داری این امر عادلانه ای است.

رشید رزاقی

سوسیالیسم راه علاج سرمایه داری ضد انسانی!



منتج از این فکر سرپوش گذارد و اصل اخلاقی بودن اقتصاد را انکار کند، تا راه گریز از پذیرش عوارض داوری و قضاوت را مسدود نماید. هرچند این سیستم بطور نهادی غیر اخلاقی است. اما اقتصاد دانان نئولیبرال به این بسنده نمی کنند و با نظام بندی علوم رایج، اقتصاد را در نظام علمی، تکنولوژی قرار می دهند تا بر پایه منفعت جویی های طبقاتی، رفتار خویش را نسبت به استثمار کارگران، اخراج، ایجاد رقابت و به جان هم انداختنشان گونه طبیعی و عملکرد صحیح اقتصادی جلوه دهند و هر گونه راه حلی را عبث بنمایانند.

بر این اساس اندره کنت، سبنویل مدعی است که: "مسائل اخلاقی و معنوی هیچگونه رابطه ای با مسائل علمی و فنی ندارد، بویژه اقتصاد که بخشی از آن است". بدین ترتیب آنها با مطرح کردن این نظریه و گفتمان، می خواهند مفهوم کار قدیس شده در چهارچوب "خود بیگانگی" کارگر از خود و بهره کارش، بمفهوم تأمین معاش تلقی شود و ضمن منتسب کردن به سرنوشت محتوم، حکم بر بی گناهی سرمایه داری می دهند. تا تمام فجایع روشن و آشکار و وضعیت کنونی جامعه و بشریت را حاصل نیرویی خنثی و معلول بی علت معرفی کنند. به زبان ساده اقتصاد دانان نئولیبرالی به اینگونه استدلال بساط قماری را پهن کرده اند که بدون در نظر گرفتن ملاحظات اخلاقی، برد به کیسه سرمایه دار بریزد و ضرر و باخت را به حساب توده کارگر و زحمتکش بگذارند. یعنی روال موجود و حرکت جهان کنونی را طبیعی! و توزیع نعمات آن به شکل موجود که کلا زاینده کار و فعالیت سازنده کارگر است، شیوه ای صحیح و بلامنازع مستدل نمایند.

اگر امروز بیلان سرمایه داری و نمودار خلق ثروت جهانی توسط کارگران و وضعیت زیست و معیشت و موقعیت اجتماعی و اقتصادی بشریت را ترسیم کنیم، در می یابیم که از زمان زیست جنینی سرمایه داری و طی تاریخ حیات رسمی دو صد ساله آن تاکنون، بشریت با چنین موقعیت دشوار، مملو از بی عدالتی و بیکاری، فقر و گرسنگی و فرط استثمار روبرو نبوده است. بنا به آخرین آمارهای سازمان ملل یک میلیارد نفر شبانه با شکم گرسنه سر بر بالین می گذارند. در حالیکه تولید ثروت منتج از بهره کار کارگر در هیچ عصر و دوره ای از تاریخ بمیزان امروزی تلمبار نشده است. مناسبات تولیدی موجود چنان وضع را وارونه کرده است که بهره میزان تولید ناخالص ملی بر اثر فعالیت کارگران افزایش می یابد بدلیل ثابت ماندن دستمزد و یا افزایش ناچیز و نا متناسب آن، فقر نسبی کارگر افزایش می یابد و تعداد میلیارد و میلیونرها بگونه تصاعدی پدیدار می شوند. بهرمیزان تکنولوژی

رهبران سیاسی کشورهای قدرتمند جهان هرگاه در مهلکه بحران و یا در خم و پیچ کلاف در هم تنیده آشفتنگی اقتصادی و عوارض اجتماعی آن قرار می گیرند، شاخک انساندوستی شان حساس می شود، و از روی گریز و فریب، از اصلاح و بزرگ چهره مناسبات و شیوه تولید سرمایه داری دم می زنند. بیل کلیتون رئیس جمهور پیشین آمریکا زمانی که در معامله انتخاباتی دور دوم ریاست جمهوری اش با بانک ها و مراکز مالی برای الغای قانون گلاس استیگال، یا قانون محدودیت بانک ها در سرمایه گذاری های ریسک پذیر پس انداز شهروندان، مشغول چانه زنی و زیاده طلبی بود، انسانی کردن سرمایه داری را مطرح کرد. در بحبوحه بحران اخیر که هیولای آن مخوف به نظر می رسید، نیکولا سارکوزی نئولیبرال و رئیس جمهور فعلی فرانسه که از ترس کابوس و عواقب غیر قابل پیش بینی بحران ردای زاهد تزویرگر را به تن کرده بود، بر خلاف دکترین نئولیبرالی از اخلاقی کردن سرمایه داری سخن می گفت: تا که سرمایه با نزاکت، وضع توده های کارگر و زحمتکش را درک کند و هوای پریشان حالی مردم را داشته باشد. وعده پوچ بود! و فریب قابل رؤیت! زیرا طنین سخنانش محو نشده بود که همزمان با واریز کردن ۷۵۰ میلیارد یورو به حساب بانک ها، پرداخت یک صد و پنجاه یورو کمک های حمایتی به خانواده های فقیر را به بهانه کسری بودجه دولت متوقف نمود.

سخنان کلیتون خنده آور و کلام سارکوزی حیرت برانگیز است. زیرا انسانی کردن سرمایه داری و برقراری عدالت اجتماعی که کلیتون از آن نام می برد بمعنای مردود شمردن سرمایه دار و مالکیت خصوصی است! و کلیتون سرمایه دار و متعهد به سلطه سرمایه، نمی تواند انگیزش و وسیله برگزیدن از "عصر پایان تاریخ" ادعایی را مهیا کند و باب تاریخ را به مرحله کمونیسم بگشاید. سارکوزی نیز چون لیبرال است و به روش نئولیبرالستی وفادار است! مسلما خود را اسیر ارتداد می کند، چون او پیرو فردریک هایک اقتصاد دان لیبرالیسم افراطی (نئولیبرالی) است. هایک، بر خلاف کاربرد شیوه تولید در پیدایش اجزاء متشکله ایدئولوژی جامعه، که اخلاق نیز در شمار دیگر اشکال آن به شمار می آید، بر این باور بود: که "اقتصاد واقعی است خارج از حوزه اخلاق و سرمایه داری بمانند یک سیستم که زاده خواست هیچکس نیست وجودی برای ارزیابی اخلاقی ندارد... و مفهوم عدالت اجتماعی ذات داوری ناپذیر است." او در سیستم فکری خود به اشکال گوناگون وقیحانه و تاریک اندیشی متوسل می شود تا بر ناهنجاری های

بی حجاب و صحنه های ورزشی زنان تجاوز به عفت عمومی است. انعکاس خبر اعتصاب عمومی متحدانه مردم کردستان در ۲۳ اردیبهشت ۸۹، حمایت از مردم ستم دیده کردستان در ضدیت با اعدام فرزندان شان جرم است و زندان و شکنجه همراه دارد. روزنامه نگار باید خود سانسوری را رعایت کند، سانسور دیکته شده وزارت ارشاد و اطلاعات و نیروهای نظامی و انتظامی را به جا آورد، هر عبارت و هر جمله و هر عکس و هر تصویری باید در خدمت بقای رژیم و تقدیس ولایت فقیه و تقویت ارتجاع اسلامی باشد، و گر نه، اقدامش علیه اسلام است! علیه نظام است و علیه امنیت ملی کشور است. علیه تمامیت ارضی است و هر کدام از این موارد مطابق قوانین جمهوری اسلامی مجازات دارد. خطای باید بازداشت و مواخذه شود، باید شکنجه گردد، باید محرومیت اجتماعی پیدا کند، باید بیکار شود، دیگر حق روزنامه نگاری ندارد، امتیاز روزنامه اش هم لغو می شود. از همان اوایل به قدرت رسیدن حکومت اسلامی، خمینی بنیانگذار آن، دستور شکستن قلم ها، آتش زدن روزنامه و نشریات و کتب غیردینی و نابود کردن دگراندیشان ضد حکومتی را صادر کرد و نشر اندیشه خارج از قوانین اسلامی و فقهاتی، حرام و منع نمود.

اما با همه اینها یک سوی دیگر واقعیت جامعه ایران را هم باید دید. این جامعه هرگز در برابر این استبداد نفرت انگیز سر تعظیم فرود نیاورد و مقاومت در عرصه روزنامه نگاری و نشر ادامه پیدا کرد. رژیم با تهدید و شکنجه و زندان نتوانست از انتشار اخبار مربوط به جنایات هر روزه اش در زندانها جلوگیری کند، نتوانست جلو انتشار آثار و نوشته های علمی، فلسفی، غیر مذهبی و مترقی را بطور کامل سد کند. نتوانست صدای ویلاگ نویس های جسور را خاموش سازد، این مقاومت جانانه اگر چه هزینه های گرانی در پی داشته است و روزنامه نگاران و نویسندگان و حتی ناشران برای دفاع از آن از جان خود هم مایه گذاشته اند، اگر چه مختاری ها و پوینده ها و زهرا کاظمی ها و دیگران، بر سر آن جانباختند، اما فشار متقابل برای نشر آگاهی و اطلاعات و فرهنگ پیشرو بر ارتجاع اسلامی همچنان ادامه یافت. "حقیقت تاب مستوری ندارد" و رژیم در مقابل امواج این مقاومت درمانده است. اما مسئله این است که باید هزینه دفاع از حقیقت و آزادی را پائین آورد. تضمین شغل روزنامه نگاری برای روزنامه نگاران مستقل در گرو تأمین آزادی بدون قید و شرط عقیده و بیان و فعالیت های سیاسی و مدنی است. تا زمانی که این خواست اساسی تأمین نشده باشد، روزنامه نگار ایرانی و روزنامه نگاری در ایران همچنان زیر تیغ سانسور خواهند بود و ایران همچنان بزرگترین زندان برای روزنامه نگاران باقی خواهد ماند. برقراری این آزادیها، خواست کل جامعه است. این خواست عمومی و اجتماعی جز با مبارزه ای پیگیر بدست نخواهد آمد.

طاعت فرسا و غیر انسانی و معضل دنیای کنونی در دست نیروی متضاد با سرمایه داران قرار دارد. و آن طبقه کارگر است! یعنی نیروی مادی و خرد دگرگون کننده "کار بیگانه" شده که می تواند کار مزدی را به جایگاهی برساند که دیگر فعالیت سازنده انسان مولد یعنی کارگر بعنوان مهره و زائده ماشین نباشد و او از سر نیاز و اجبار بیرونی برای کسب معاش نسبت به محصول کارخویش بیگانه نشود و خصم (سرمایه) خود را باز تولید ننماید. با تغییر در مفهوم ویژه و تاریخی کار، مفهوم عام آن تجلی خواهد کرد که هم معیشت زاست و هم زندگی بخش است، و زندگی به معنای خود زندگی مفهوم پیدا می کند. با دگرگونی در مفهوم کار بیگانه شده که



حاصل فکر و ابداع مزد بگیران پیشرفت می کند، بجای تامین آسایش بیشتر و امنیت شغلی مطمئن تر زوال عددی و بیکاری صدها میلیونی کارگر را در پی دارد. برای نمونه کشوری بمانند هند که در طی شصت سال گذشته به برکت نیروی کار چند صد میلیونی از کشوری عقب مانده به مرتبه قدرت اقتصادی گام نهاده فقط چهار صد میلیون بیکار دارد. با رخنه کارفرمایان و کمپانی ها بدرون حزب کمونیست چین، دولت به اصطلاح طرفدار کارگر آنچنان کارگر را به زیر یوغ بردگی کشانیده، که ضمن دایر

کردن اردوگاه های کار اجباری حتی سرمایه داران نوکیسه، کارگران را در مقابل دریافت غذای آلوده به کار بدون مزد وا می دارند. دولت های آمریکا و کشورهای صنعتی اروپا و دیگر کشورهای سرمایه داری جهان با تحمیل یازده هزار و چهارصد میلیارد دلار هزینه بحران اخیر بر دوش طبقات زحمتکش و مزد بگیر، یعنی به میزان سرانه هر نفر ۱۶۷۶ دلار مالیات اظهار نشده، و نیز گسترش شرایط کاری سخت، کاهش دستمزد، بیکار سازی میلیونی و ایجاد شرایط طاقت فرسای جسمی و روحی برای کارگران و مزد بگیران به زیاده خواهی و منفعت خواهی سیری ناپذیر سهامداران و بخش مالی در بازار پاسخ می دهند تا آنها از سود سهام خویش محروم نشوند و خاطرشان رنجیده نگردد.

در ماه مه امسال هنگامی که دولت فرانسه هفتصد و پنجاه میلیارد یورو برای برافروخته نگاه داشتن آتش کوره سوداگران واریز کرد، سهامداران بانک "سوسیته جنرال" نیشخند رضایت بر لبانشان نقش بست و در کمال آسودگی خاطر بیست و چهار در صد سود سهام خویش را به جیب زدند، و بار دیگر تبعیت بی چون و چرای حاکمیت سیاسی منتخب رای همگانی از سهامداران و بنگاههای سوداگری و مدیران مراکز تولیدی را آشکار نمود. با تمرکز ماحصل ثروت آفرینی کارگر در حساب ذخیره و انباشت سرمایه، رؤیای "سعادت و جهان مملو از خوشبختی برای همگان"، که سرمایه داری وعده آنرا برای آغاز هزاره سوم می داد جز سراب تهنی از حقیقت نبود. روحیه و بخود مشغولی حیوانی همچنان تقویت می شود و از آسمان برای کارگران و طبقات محروم باران مرگ می بارد و از زمین همچون بلاای طبیعی، آفت تسلیحات مدرنیزه جان انسانها را غریبال می کند. در مقیاس جهانی نیمی از بودجه آمریکا و سه چهارم بودجه ده کشور بزرگ جهان به هزینه رو به افزایش نظامی اختصاص دارد. اگر تا دیروز توازن وحشت اتمی بین شوروی و آمریکا جنگ های بین کشوری را شکل می داد، امروز منفعت سرمایه داران جهانی و منافع ملی آنها ایجاب می کند جنگ ها را به درون کشور (بخصوص جهان سوم) بکشاند و هم

ملیتی ها را بی رحمانه بجان هم بیاندازند. طی این سالها خاورمیانه به آزمایشگاه جنگی بدل شده، و از ساکنان محروم این منطقه بمانند موجودات آزمایشگاهی جهت سنجش کارایی تسلیحات جدید و فنون جنگی استفاده می شود. با گره خوردن منافع کمپانی های فرا ملیتی قرار است جنگ سوم جهانی رخ ندهد! اما با بر شمردن رویداد یکصد و پانزده ستیز خانمان سوز از فردای بعد از جنگ جهانی دوم تاکنون، متوجه می شویم که تلفات و خسارت و قربانی و ویرانی، چند برابر! و هزینه تراژدی های جنگ های نا خواسته و نامیمون بردوش مردم محروم سنگین و جبران ناپذیر بوده است.

باتوجه به عملکردهای اقتصادی ذکر شده که نمایانگر اخلاق بورژوازی است هیچ تردیدی را بجای نمی گذارد که سیستم و شیوه تولید سرمایه داری اخلاق مختص بخود را دارد اما این اخلاق، اخلاق انسانی نیست! و با تعارف و تعاون و تاسیس سازمان خیریه و نهادهای جانبی و مشارکتی خلق و خوی مزبور محو و زدوده نمی شود. تظاهر به دلسوزی و اشک تمساح ریختن سران ربایی و فریبکار نیز نه تنها بی تاثیر و ضراب سرمایه و حرص و آز سرمایه دار را تخفیف نمی دهد، بلکه خللی در کارکرد قوانین کور سرمایه داری منتج از رابطه مالکیت خصوصی، تقسیم کار و بازار با کارگر و منشاء "کار بیگانه" شده، بوجود نمی آورد. اساسا بنا به ذات سیستم، سرمایه داری نمی تواند انسانی شود، و اگر امثال سارکوزی و کلینتون قدمی برای باز تعریف این روابط که آنرا طبیعی می دانند بردارند، نقد آنها تخیلی و ناقص و گام آنها در مسیر گورستان سرمایه به پیش خواهد رفت، که این با رسالت و منافع شان منافات دارد.

سرمایه داران اگر در ابراز نگرانی به عواقب و سرانجام غیر انسانی روابط سرمایه داری صادق باشند، توقع این خواهد بود: برای انسانی کردن آن به تغییر مفهوم "کار" بیندیشند. آیا ماهیت و سرشت آنها چنین اجازه ای را خواهد داد؟ مسلما نه! چون موجودیت خود را محو و مردود می کنند. بهمین دلیل کلید علاج برای پایان دادن به این شرایط



فرشید شکری

نقد گرایشات بورژوازی، راهی برای گسترش افق انقلاب سوسیالیستی!

کارگر برای عزیمت بسوی انقلاب در اولویت قرار دارد.

با تکرار این واقعیت، به اهمیت پرده برداری از مقاصد گرایش رفرمیستی می رسیم. گرایش رفرمیستی یک گرایش بورژوائی خزیده در درون جنبش کارگری است و کادرها و مبلغین آن متعلق به روندهای اصلاح طلب حاکمیت، لیبرالیسم سکولار و جریانات چپ لیبرال و رفرمیست اند. این گرایش به حفظ نظام طبقاتی حاکم و مالکیت خصوصی می اندیشد و شکل و ساختار تشکل یا سندیکای مورد نظرش بر اصل سه جانبه گرایی استوار گردیده که در آن کارگران با کارفرمایان و دولت شان در همزیستی مسالمت آمیز با یکدیگر بسر می برند.

گرایش رفرمیستی مروج صلح و سازش میان کار و سرمایه بجای ستیز طبقه کارگر با بورژواهاست و بنا دارد با انجام پاره ای "رفرم" در قوانین کار، چهره سرمایه داری را بزک کند تا هیچگاه کارگران «در جایگاه تنها طبقه انقلابی و وزین ترین نیروی جامعه» بدور اندیشه مبارزه برای انهدام این مناسبات و روابط تولیدی حلقه نزنند. به همان نحوه که فمینیست های لیبرال، فمینیست های اسلامی، ناسیونالیست ها، و تحکیم وحدتی ها به گمراه کردن پیکارهای زنان، ملل تحت ستم و دانشجویان اشتغال دارند، این گرایش نیز آشکارا می خواهد جلوی دامنه دار شدن مبارزه ضد سرمایه داری در درون طبقه کارگر را سد کند.

همزمان با پرده برداری از مقصود واقعی این گرایش لازم است تا توده های استثمار شونده متوجه این واقعیت شوند که هرگاه سرمایه داران و دولت آنها اراده کنند، با استفاده از طرح های گوناگون و با اتکای به ماشین سرکوب خود به دستاوردهای مبارزاتی ایشان و همین اصلاحات جزئی ای که گرایش رفرمیستی در نظر دارد، یورش می برند. سراسر تاریخ نیمه دوم قرن گذشته، دهه نخست این قرن، و بویژه پس از آغاز بحران جهانی سرمایه داری در دو، سه سال اخیر، مملو از حملات طبقات حاکم در ممالک پیشرفته غربی مانند ایالات متحده، فرانسه، انگلیس، ایتالیا و غیره، و کشورهای در حال توسعه در شرق اروپا، آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین به سطح زندگی کارگران با اجرای سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی یا برنامه ریاضت اقتصادی است که همگی آن رویدادها، صحت یکچنین استدلالی را تأیید می کنند.

تحقیقا، این گفته بدین معنا نیست که کارگران پیکار برای درمان شدن برخی از زخم هایشان را رها کنند. هیچ کمونیستی هم نسبت به مبارزات «خودبخودی» کارگران ایران در راستای دستیابی به خواسته های رفاهی و صنفی شان و کاهش

تاریک ترین دوره ها را تجربه کرده اند، نمی شود این طبقه را راحت گذاشت تا به هدف کنار زدن رقبای خود و کسب قدرت، و یا جلوگیری از قیام و برآمدهای انقلابی طبقه کارگر و مردم ستمدیده علیه وضع موجود، به عوامفریبی و تخطئه مبارزات آنان مشغول شود. وظیفه مبرم پیشروان سوسیالیست طبقه کارگر و کمونیست ها در ایران اینست که توده های زجر کشیده، زنان و جوانان را از مطامع واقعی روندهای اصلاح طلب حکومتی و لیبرالیسم سکولار آگاه سازند. لازم است توده های استثمار شده و اهالی ستمکش این جامعه دریابند که بورژوازی در هر شمایی باشد نیروی ارتجاعی است، و تاریحا نشان داده که برای زندگی و سرنوشت طبقه کارگر و توده های زیر دست جوامع بشری، پیشیزی ارزش قائل نیست. ضروری است تا باز ایشان بدانند، اگر سرمایه دارها از دموکراسی دم می زنند و مدعی پابندی به ارکان آنند، در حقیقت این دموکراسی را برای خود می خواهند.

خطای جبران ناپذیری خواهد بود چنانچه در پیکار برای سرنوشتی حکومت ضد بشری و جنایتکار جمهوری اسلامی، به افشای ذات و ماهیت بورژوازی مخالف بی توجه ماند. رونمایی از نیت اقتصادی و سیاسی جریانات مختلف و پرتنوع بورژوازی درگیر با جناح حاکم رژیم سرمایه داری - اسلامی که همه آنها کاملاً بر ضد تغییر از طریق انقلاب اند، و فاش کردن اهداف استراتژیک شان، از مهمترین عرصه های نبرد است. با پشتکار فعالین و مبارزین روند چپ و کمونیستی جامعه در شناساندن نهاد و اهداف بورژوازی ناراضی، و موفقیت در بی اثر کردن کنش های آنان است که افق انقلاب سوسیالیستی در مقابل دیدگان محکومین و ستمکشان ایران قرار خواهد گرفت.

دومین راهبرد، جدیت بیشتر در جدل با رفرمیست های جنبش کارگری، و آگاه ساختن توده های کارگر از اغراض آنهاست. پیش از وارد شدن به این بحث، بیان این نکته واجب است که: بزیر کشیدن سرمایه داری و ساقط کردن طبقه بورژوازی، رسالت تاریخی پرولتاریاست و این امری حتمی و اجتناب ناپذیر است. طبقه کارگر در کوران مبارزات هر روزه، و وقفه ناپذیرش علیه کارفرمایان و دولت آنها - که در ابعاد مختلف خواه پنهان و خواه آشکار جریان دارد - پرورش می یابد، آبدیده می شود و آگاه می گردد، و عاقبت در متن این پیکارهای بدون ایستا به درک لزوم برپایی انقلاب سوسیالیستی خواهد رسید. با این همه، از منظر پیشگامان و طلایه داران سوسیالیست جنبش کارگری، و کمونیست هایی که سوسیالیسم را در دستور روز قرار داده اند، فعالیت جهت رواج افق انقلاب سوسیالیستی و آماده سازی ذهنی توده های

دهه هاست چالشگران جنبش کمونیستی ایران در پی بسط «افق انقلاب سوسیالیستی» در جامعه اند، با این احوال همچنان راه زیادی تا تحقق این هدف در پیش است چرا که هنوز جنبش های بورژوائی (ناسیونالیسم پرو غرب و ملی - مذهبی) در حال جولان زدن و تأثیر گذاری بر اذهاند. آنچه در این نوشته مطرح نظر است، بازگویی نکاتی پیرامون گسترش افق انقلاب سوسیالیستی در بین توده های تحت ستم کشور، علی الخصوص در میان کارگران، و جنبش ایشان است.

یکی از راهکارهای تعمیق چشم انداز انقلاب سوسیالیستی، کوشش برای شکستن این توهم و خوش باوری در جامعه است که هنوز عنصر ترقی خواهی و انسانیت در بورژوازی لیبرال و لائیک وجود دارد و این بخش از طبقه سرمایه دار ایران، ظرفیت بهبود در اوضاع بهم ریخته کشور را داراست. متأسفانه سلب حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی، تبعیض جنسی، پایمال شدن حقوق انسانی اقلیت های ملی و مذهبی، و اعمال اختناق و سرکوب سیستماتیک در این سی و یکسال، زمینه های مساعدی برای بخش هایی از بورژوازی خارج از کانون قدرت پدید آورده تا با ادعای برابری میان زن و مرد، پشتیبانی ظاهری از مبارزات ملل تحت ستم، و در یک کلام سخن سرایی در باب آزادی و دموکراسی، در میدان کشمکش های درون جامعه عرض اندام کنند و لایه هایی از توده های تشنه آزادی، برابری و رفاه را به خود امیدوار سازند. این واقعیت عینی بشکل هواداری از گرایشات متنوع (فمینیسم اسلامی، فمینیسم لیبرال و ناسیونالیسم) در درون جنبش های زنان، دانشجویی و ملل تحت ستم، خود را نمایان ساخته است.

مثل روز روشن است تمامی طیف های اپوزیسیون بورژوائی ایران، چه جناح اصلاح طلب حکومتی و چه لیبرال های لائیک و ناسیونالیست ها که علاوه بر طبقه کارگر، زنان و جوانان و دانشجویان را موضوع کار خود کرده اند، و برای پاسخگویی به معضلات اجتماعی و تبعیضات موجود طرح ها و برنامه های خود را مطرح می کنند، سعی دارند سیما و تصویری انسان دوست، مترقی و دموکرات از خود نشان دهند. این حالی است که مارکس با مشاهده انقلاب آلمان در ۱۸۴۸ که به قدرت گیری بورژوازی آن سرزمین انجامید، و به دنبال کمون پاریس در ۱۸۷۰ با صراحت اعلام کرد: بورژوازی ابداً نمی تواند حتی کوچکترین رفرمی هم در جامعه ایجاد کند، در نتیجه بایستی بلادرنگ سرنگون گردد.

در این عصر که دیگر هیچ عنصر ترقی خواهی ای در طبقه بورژوازی باقی نمانده، و اکثریت شهروندان جوامع انسانی، زیر سیطره طبقات بالایی و نظام سرمایه داری له و لورده شده اند و سخت ترین و

کارگر بر پیکارهای درون جامعه، فقط به سرنگونی رژیم و نه قدمی فراتر از آن فکر می کنند؛ همگی در بهترین حالت مصلحین راه گم کرده ای هستند که طبقه بورژوازی از بودنشان مسرور و خوشنود است.

مارکس و همزمش انگلس به زیبایی در مورد این انسان دوستان و مصلحین طبقه کارگر در مانیفست نوشتند: «راست است، آنها اعتراف می کنند که در نقشه های خود، بطور عمده از منافع طبقه کارگر بعنوان دردمندترین طبقات مدافعه می کنند. پرولتاریا تنها از این نقطه نظر که دردمندترین طبقات است برای آنها وجود دارد. ولی شکل نارس مبارزه طبقاتی و همچنین وضع زندگانی خود این اشخاص کار آنها را به آنجا می کشاند که خود را برتر از تضاد طبقاتی تصور کنند. آنها می خواهند وضع همه اعضا جامعه، و حتی روزگار کسانی را که در بهترین شرایط بسر می برند، اصلاح نمایند».

از نظر نگارنده این سطور، چگونگی راهوار شدن مسیر تحقق استراتژی انقلاب سوسیالیستی اصلی ترین دغدغه کنشگران جنبش کارگری و کمونیستی ایران است. رهبران و پیشاهنگان رادیکال کارگری و کمونیست ها که تئوری ها و آموزه های فلسفی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مارکس را چراغ راه خود کرده اند، برای گسترش چشم انداز انقلاب و سازماندهی و تدارک آن، همان انقلابی که بناست تا «بدست توانمند طبقه کارگر و تنها با نیروی این طبقه» حاکمیت بورژوازی و دم و دستگاه دولتی آن را درهم بشکنند، با همه وجودشان کار می کنند. آنان با درس گرفتن از تجربه کمون پاریس و سرمشق قرار دادن حرکت های لنین، رهبری که استنباط کاملاً دقیقی از کمونیسم مارکس و ماتریالیسم پراتیک وی داشت و بهمین اعتبار توانست نقش ارزنده ای در شکل گیری انقلاب کارگری، تشکیل شوراهای قدرت رسیدن پرولتاریای روسیه ایفا نماید، در برابر تمامی بیراهه ها تا راه اندازی انقلاب کارگری، برقراری سوسیالیسم و گذار به جامعه کمونیستی، آن جامعه ای که مالکیت خصوصی، کار مزدی، و طبقات در آن ملغاً خواهد شد، می ایستند.

در انتها جایز است تا یادآوری شود، اجرای کامل سیاست حذف یارانه که فقر و فلاکت بیشتری را موجب می شود، مرحله تازه ای از پیکارهای کارگری و اعتراضات مردم ستمدیده ایران را با خود به همراه می آورد و بحران سیاسی رژیم را شدت می بخشد. اوضاع فرارو، مجالی خوبی بدست می دهد تا کمونیست ها و فعالین سوسیالیست جنبش های کارگری، زنان، دانشجویی و جنبش انقلابی کردستان، به سازماندهی مبارزات آگاهانه تر و گستراندن افق انقلاب سوسیالیستی بپردازند.

دوازدهم دسامبر ۲۰۱۰



را نشان داد و مضاف بر این، با برشمردن ثمرات آن رویداد عظیم برای پرولتاریای صنعتی و زحمتکشان روسیه، البته تا هنگامی که لنین در قید حیات بود، به فراگیر شدن چشم انداز انقلاب سوسیالیستی یاری رساند.

شاید در مقابل این رجوع، آن محافل و دستجات علی الظاهر چپ که وقوع انقلاب سوسیالیستی در ایران را _ نه بخاطر فقدان تشکل های صنفی و سیاسی کارگران و نبود آمادگی ذهنی بخش های وسیعی از طبقه، بلکه بر اساس عقاید فوق _ غیر ممکن می دانند با ضرورتش را بطور موقت نفی می کنند، اظهار کنند، آنچه در روسیه روی داد، بی ارتباط با وضعیت کشوری مانند ایران در قرن بیست و یکم



میلادی است و با تکیه بر "بعد و مسافت" زمان، آن تجربه «عملی و پراتیکی» تئوریهایی که دهه ها قبل از مادیت یافتنش در اکتبر ۱۹۱۷، توسط کارل مارکس عرضه شد، منسوخ و ناکارآمد جلوه دهند. جای هیچ شبه ای نیست، بین روسیه آلمان با ایران این عصر تفاوت های ملموسی از هر حیث وجود دارد، و این گفته کاملاً صحیح است. لیکن آنان دوست ندارند این واقعیت را بپذیرند که ایران سده بیست و یکم بمراتب پیشرفته تر از روسیه آلمان است و درجه صنعتی بودن آن قابل مقایسه با روسیه ۱۹۱۷ میلادی نیست. اینان نمی توانند قبول کنند، امروزه ایران دارای بیشترین و آگاه ترین پرولتاریای صنعتی در خاورمیانه، و در زمره قدرتمندترین ممالک در حال توسعه این منطقه بشمار می آید. درست با درک این حقایق است که کمونیست ها به این دوستان می گویند: اگر انقلاب کارگری روسیه که بر پایه تئوری های مارکس و به رهبری لنین و همفکرانش در کشوری عقب افتاده راه اندازی شد، نتیجتاً امکان آن هست تا در ایران هم براه بیافتد.

گروه هایی که مترصدند تا با تکرار دلیل بلاوجه عدم رشد سرمایه داری، و نامنطق بودن روبنای سیاسی جامعه با زیر بنای اقتصادی آن، اذهان مبارزین راه رهایی طبقه کارگر را از طریق این پارادوکس مشوش سازند و کج راه خود را به سان راهکاری عقلانی و منطقی، بنمایانند؛ و جریاناتی که از سر هیجان زدگی در ازای تأمل در راههای سازمانیابی کارگران، مبارزه برای تفوق گرایش سوسیالیستی بر روندهای بورژوازی و تأمین هژمونی و رهبری طبقه

فقر و فلاکت اقتصادی _ در درون نظام سرمایه داری _ لاقیدی اختیار نکرده و نخواهد کرد. این پیکارها که هر روزه در جریانند، فوق العاده حیاتی اند، و فعالین رادیکال جنبش کارگری، کمونیست ها و مارکسیست های تعقل گرا بمثابة بخش های پیشرو پرولتاریای ایران که برنامه عمل های کنکرتی تدوین کرده اند، شعار نمی دهند و از کلی گویی می پرهیزند، دقیقاً برخلاف آن کسانی که جدال نیروهای مولده جهت اصلاح وضعیت معیشتی و شرایط مبارزاتی ایشان را برسمیت نمی شناسند، و یا برعکس رفرمیست ها که چالش های پرولتاریا را در چهارچوب این نظم اقتصادی - سیاسی به بند می کشند، با همه قوا در جنبش مطالباتی طبقه کارگر حضور دارند و دست در دست هم سرنوشتان خود برای تحمیل این مطالبات اقتصادی و صنفی، کوشش می کنند. با این تفصیل برای نمایاندن مسیر رهایی و نجات قطعی از استثمار و ستم طبقاتی، خود را ملزم و مکلف به شرح این حقایق می دانند تا از مجرای چنین کنشی افق انقلاب سوسیالیستی و انهدام سیادت بورژوازی را در میان طبقه کارگر بگسترانند.

همای چنگ زدن به این راهکارها، نقد نظرات محافظی که امر انقلاب سوسیالیستی را منوط به انکشاف سرمایه داری و تطبیق یافتن روبنای

سیاسی کشور با زیر بنای اقتصادی آن می دانند، و نیز مقابله با گروه هایی که می پندارند، فی الحال مبارزه برای خلاصی از شر استبداد و خفقان حاکم ارجح است، از جایگاه ویژه ای برخوردار است. گفتنی است، چه آن محافظی که علاوه بر ضروری دانستن رشد اقتصاد کاپیتالیستی، مشغله شان متعارف شدن حکومت سرمایه داری است، و چه آن سازمان هایی که به قالب سرنگونی طلبان صرف درآمده اند و نبرد برای منهدم کردن شیوه و مناسبات تولیدی حاکم را عملاً به فراموشی سپرده اند، متفقاً و مشترکاً در ازای بسط افق انقلاب سوسیالیستی و تجهیز و آماده سازی کارگران برای حرکت بسمت انقلاب، تشریک مساعی طبقه کارگر با بورژوازی مخالف و مبارزه "همه با هم" را به امید اصلاح یا تغییر ساختار سیاسی حاکم بر جامعه پیشه خود ساخته اند. بزعم این چپ های رفرمیست و پوپولیست، با پدید آمدن آن تحولات است که بسترهای مساعدی جهت راه اندازی انقلاب سوسیالیستی در ایران فراهم می گردد!

حال سؤال اینست که برای ارائه انتقادی مؤثر، و اثبات عدم موضوعیت عذر و بهانه هایی چون رشد نیافتگی تولید سرمایه داری، شرایط سیاسی و بافت اجتماعی، چه باید کرد؟ به باور من، نقد این اندیشه ها هنگامی برایی بیشتری خواهد داشت که متکی بر مهمترین تجربه تاریخی مبارزه طبقاتی در جهان (انقلاب کارگری ۱۹۱۷ در روسیه) باشد. با تشریح موقعیت اقتصادی - سیاسی این کشور در قبل و زمان انقلاب، می شود نادرستی آن برداشت ها

کارزار سراسری در خارج کشور در دفاع از فعالین کارگری در بند و سایر زندانیان سیاسی

اخبار و گزارشاتی که طی روزهای اخیر به خارج از زندان ها رسیده است نشان از آن دارد که اقدامات رژیم علیه زندانیان سیاسی شدت یافته است و بسیاری از آنان در وضعیت دشواری به سر می برند. به علاوه رژیم جمهوری اسلامی در ادامه سیاست بگیر و ببند و سرکوبگرانه خود در هفته های اخیر شمار کثیری از فعالین و پیشروان جنبش کارگری، فعالین جنبش زنان، فعالین دانشجویی و وکلای دادگستری را دستگیر و در شرایط دشوار در زندان نگاه داشته است.

رژیم سیاست تشدید فشار بر زندانیان را به عنوان تقلایی برای ارعاب مردم و خاموش ساختن صدای اعتراض در کارخانه ها، کارگاه ها، دانشگاه ها و هر جایی که تجمعی از مردم حق طلب بر پا باشد، دنبال می کند. تنها با مبارزه متحدانه و اعتراض گسترده مردمی می توان رژیم را برای توقف اینگونه اقدامات ضد انسانی تحت فشار قرار داد. اگر رژیم سیاست فشار بر زندانیان را به منظور ارعاب مردم در بیرون زندان ها دنبال می کند، اگر در هراس از گسترش جنبش کارگری، فعالین و پیشروان این جنبش را به عنوان اقدامی پیشگیرانه به بند می کشد؛ ضرورت دفاع فعالین کارگری در بند و سایر زندانیان سیاسی و وادار ساختن رژیم به عقب نشینی در این میدان دو چندان می شود.

از این رو شعار "آزادی بی قید و شرط فعالین کارگری" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" همه جا باید طنین انداز شود. ناپستی اجازه داد انسان هایی که برای دفاع از هم طبقه ای های محروم و استثمار شده خود، برای دفاع از عقاید و باورهایشان، در اعتراض به ستم و سرکوب، استثمار، نابرابری و تبعیض و به دلیل اعتراض به دیکتاتوری حاکم، به زندان ها افتاده اند، خود را تنها احساس کنند. پژواک صدای اعتراض مردم در بیرون از زندان ها، نیروی مقاومت و اراده زندانیان در پشت میله های زندان را تقویت خواهد کرد.

در اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که به این مناسبت انتشار یافته، آمده است که در اوضاع حساس کنونی از همه احزاب سیاسی و سازمان های چپ و کمونیست، نهادهای مدافع جنبش کارگری و تشکل های مدافع جنبش آزادیخواهانه مردم ایران و توده عظیم فعالین منفرد چپ و کمونیست می خواهد که علیرغم اختلافاتی که دارند، از آنجا که امر خود را تقویت جنبش کارگری و مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران قرار داده اند، متحدانه و یکپارچه برای درهم شکستن سیاست سرکوبگرانه رژیم وارد عمل شوند. سازماندهی یک اعتراض و مبارزه گسترده و برپا کردن یک کارزار سیاسی و تبلیغاتی وسیع علیه سیاست های رژیم با حضور و مشارکت همه این نیروها بسیار کارآتر و موثرتر از آکسیون های پراکنده سازمانی و حزبی می تواند رژیم جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهد.

بدنبال اطلاعیه کمیته مرکزی حزب، کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران طی دو اطلاعیه کارزاری را در دستور تشکیلات خارج کشور گذاشت و در روز شنبه ۲۷ آذر ماه برابر با هیجدهم دسامبر در پشتیبانی از فعالین کارگری در بند و سایر زندانیان سیاسی، فعالین حزب کمونیست ایران تظاهرات، آکسیون و شب همبستگی در شهرهای مختلف جهان را با همکاری و همگامی گروهها، نهادها و احزاب سیاسی چپ و کمونیست در شهرهای استکهلم و گوتنبرگ (سوئد)، تورنتو (کانادا)، فرانکفورت و کلن (آلمان)، هلسینکی (فنلاند)، اسلو (نروژ)، کپنهاگ (دانمارک)، لندن (انگلستان) برگزار گردید که گزارشاتی از آنها از طریق تلویزیون کومه له و سایت های حزبی پخش خواهد شد.

این کمپین به آکسیون روز ۱۸ دسامبر محدود نمانده و همدردی و حمایت اتحادیه ها و تشکل های کارگری و آزادیخواه در سراسر جهان را با خود داشته است. این کمپین و کارزار در اشکال متنوع خود پی گیرانه از طرف حزب کمونیست ایران و سایر نیروهای مترقی و انقلابی و چپ، تا آزادی بی قید و شرط زندانیان ادامه پیدا خواهد کرد.

برای پیشبرد یک مبارزه متحدانه، دست بدست هم دهیم!

کارگران، دانشجویان، زنان و مردان مبارز و آزادیخواه مقیم در خارج از کشور!

نهادهای و تشکل های مدافع مبارزات کارگری، سازمان ها و احزاب چپ و کمونیست!

همانگونه که شاهد هستید، حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی، گرفتار در بحران عمیق اقتصادی و سیاسی و در شرایطی که بیش از هر زمانی تحت فشارهای بین المللی قرار دارد، قصد دارد با تشدید اقدامات سرکوبگرانه جنبشهای اجتماعی و متداوم جامعه ایران، ندای آزادیخواهی و عدالت طلبانه توده های مردم را خفه کند، و از این طریق فرصت بیشتری برای غلبه بر بحران موجود دست و پا کند.

حاکمان سرمایه داری اسلامی دریافته اند که، تنها با تحت فشار قرار دادن این جنبش ها و مخصوصا جنبش کارگری که بطور واقعی نیروی محرکه انقلاب آتی و تغییرات جدی در آینده ایران هستند، ممکن است بتوانند به نیت پلیدشان دست یابند و برای رسیدن به این مقصود، فعالین و رهبران این جنبش ها را هدف گرفته اند. تهدید، بازداشت، شکنجه، اخراج از کار، وادارکردن فعالین کارگری به در پیش گرفتن راه تبعید و فشار و بگیر و ببند وکلای مدافع فعالین جنبش های اجتماعی، بخشی از این سیاستی است که رژیم در حال اجرای آن است.

مطمئنا حکومت سرمایه داری اسلامی در اجرای این سیاست، یعنی سیاست مرعوب کردن جنبش های اجتماعی و توده های مردم موفق نخواهد شد، چون نه جمهوری اسلامی و نه هیچ رژیم دیگری در جهان نمی تواند تنها با اتکا به حربه سرکوب جنبش هایی را که ریشه در واقعیات اجتماعی دارند را از میدان خارج کند. در چنین شرایط و اوضاع و احوالی، ایرانیان مبارز و آزادیخواه مقیم خارج، نهادهای و تشکل های مدافع کارگران و سایر جنبش های اجتماعی و احزاب و سازمان های کمونیست و انقلابی باید با اتحاد عمل و کار مشترک تلاش کنند مانع پیشرفت جمهوری اسلامی در رسیدن به اهداف اش شوند.

واضح است، از آنجایی که، چون مبارزین در تبعید، هرگز با موانعی که برسر راه فعالین داخل وجود دارد مواجه نیستند، انتظار از آنان برای دادخواهی مبارزات مردم ایران در پیشگاه مردم شریف جهان به مراتب بیش تر است. این انتظار بدرجائی برآورد شده و نهادهای و سازمان ها و احزاب انقلابی همواره تلاش کرده اند زبان گویای فعالین جنبش های اجتماعی ایران باشند، اما بدلیل پراکنده بودن این تلاش ها، هیچوقت پتانسیل واقعی این نیروی عظیم بکارنیفتاده است.

ما تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران، برای به حرکت درآوردن این پتانسیل عظیم و انقلابی، تلاش می کنیم، علیرغم وجود اختلافات سیاسی روشن و اعلام شده با احزاب و سازمان های مختلف چپ و کمونیست و طرفدار مبارزات طبقه کارگر و بدور از تمایلات حقیر سکناریستی، در زمینه پیشبرد اهداف انقلابی جنبش های اجتماعی ایران و مخصوصا جنبش کارگری، با این احزاب و سازمان ها همکاری نماییم.

رفقا! ما روز شنبه ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ را برای یک کارزار سراسری علیه فشارهای جمهوری اسلامی و به دفاع از کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی در نظر گرفته ایم. تشکیلات های ما در سوئد (استکهلم و ییتوری)، فنلاند، نروژ، دانمارک، آلمان (فرانکفورت و کلن) و کانادا در این روز آکسیون هایی را به این مناسبت برگزار می کنند. ما از تمامی احزاب و سازمان های انقلابی و کمونیست انتظار داریم به این کارزار بیوندند واز آن حمایت کنند.

اتحاد، مبارزه، پیروزی

زنده باد سوسیالیزم

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

۴ دسامبر ۲۰۱۰

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای
این نشریه ارسال شده باشد را چاپ
می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر
ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با
نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با
نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع
رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن
مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از
چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد
فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف
مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۳
است.

تماس با

کمیته تشکیلات دلال کشور

حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با

کمیته تشکیلات دلال کومه له (نکش)

takesh.komalah@gmail.com

شکست سکوت

به رضا شهابی کارگر زندانی

از: نسرین / آذر ماه ۸۹

تند و شتابزده می نویسم:

پر از دلشوره، بغض و خشم و فریاد:

باید راهی جست

بی مجال و تامل

عجیب دلواپس قناری هایم

دلواپس فرزادها و شیرین ها

که هنوز هم

روانه قتلگاه می شوند



دلواپس قناریهایم

چرا که در قفس هم سرود خواندن ممنوع شده است

مبادا که از آزادی نغمه ساز کنند

دلواپسم

چرا که

هنوز هر شب شغال ها زوزه ی گرسنگی سر می دهند

در حالی که قناری ها

پر طنین و دل انگیز آزادی را سرودخوانان طلب می کنند

فریاد می زنند

باز هم خبر تکان دهنده و دلهره آور دیگر

آخرین تیر ترکش این آرش:

اعتصاب غذای خشک

فریاد دادخواهی اش بلند و رسا به گوش می رسد

نیک باور دارد که شکست سکوت

قهرمانی است در این زمان!

جرم؟! عدالت خواهی

تفهیم اتهام؟! نامفهوم

دادخواهی در دادگاه؟! هرگز

حکم؟! محبوس

حبس؟! انفرادی

شکنجه؟! روحی و جسمی

هدف؟! اعتراف به گناه نکرده

و ه که: "ایمانش به راستی ملاطی از خون و پاره سنگ و عقاب است". (۱)

آیا فریاد رسای دادخواهی اش

در دادگاه وجدان انسان های بیدار گیتی

آن چنان طنین انداز خواهد شد

که در محکومیت این جنایت فجیع غیر انسانی

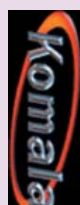
برای رهایی این قناری در بند

که سکوت قهرمانانه را شکسته است

راهی بجویند

بی مجال و تامل؟

(۱) برگرفته از شهر زیبای شاملو: گفتمی که باده مرده ست....



Komala TV

Hotbird

Freq: ۱۱۴۷۰

Pol: H

Fec: ۳/۴

Sym: ۲۷۵۰۰

شعر: برگرفته از
سایت کمیته همهانگی



آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی
و فعالین کارگری



عرفان مروت جو

پناهجویان قربانیان توحش و استثمار نظام سرمایه داری

جزیره کریسمس بر اثر ناملایم بودن هوا و تلاطم امواج بزرگ به صخره‌های سواحل کوبیده و خرد شد. در این حادثه ۳۰ نفر کشته شدند و اجسادشان از آب بیرون کشیده شد که در این میان ۱۳ مرد ، ۹ زن ، ۴ بچه و ۴ خردسال بوده اند. همچنین ۴۲ نفر با جراحات‌های مختلف به بیمارستان منتقل شده اند، که وضعیت ۵ نفر از آنان وخیم اعلام شده است و این در حالی است که تلاش برای پیدا نمودن سایر مفقود شدگان بی‌ثمر بوده است.

این سرنوشت محتوم انسان‌هایی است که به امید یافتن زندگی ای تازه و بدور از هرگونه جنگ و کشتار و سرکوب و زندان و تبعیض، راه فرار از زادگاه خود را در پیش می‌گیرند. قاتلان واقعی این پناهجویان و سایر پناهجویان دیگر که در اقصاء نقاط جهان به امید یافتن زندگی ای انسانی کشته می‌شوند، رژیم‌های مستبد و مرتجع و حاکمان جنایت پیشه و نظام پلید سرمایه داری هستند. پناهجویانی که از دست حاکمیت ننگین طالبان و حکومت دست نشانده کرزای و قبایل و طوایف مرتجع افغانستان گریخته‌اند، یا پناهجویانی که از شر جنگ‌های خونین قبیله‌ای و مذهبی و ترور و بمب‌گذاری در عراق و پاکستان و بنگلادش یا از ستم و سرکوب و توحش و فقر و فلاکت اقتصادی و تعقیب و اختناق، نبود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و فردی و قوانین زن ستیز و خرافات مذهبی ممالک خاورمیانه و آفریقا منجمله ایران، فرار می‌کنند و در آرزوی رسیدن به مامنی امن هستند، قابل پشتیبانی عمومی و حق مسلم آنان است که در کشورهای پناهنده پذیر اسکان یابند.

حمله به حق و حقوق پناهندگی تعرض به حقوق انسانی است. نظام سرمایه داری بانی هرگونه ستم و استثمار است و پناهجویان قربانیان این نظامند. نباید اجازه داد تا رژیم‌های مدافع سرمایه قوانین مربوط به پناهندگی را سخت و سخت‌تر نمایند، نباید اجازه داد بازداشت و اخراج پناهندگان صورت گیرد. پناهندگی و برگزیدن محل زندگی حق مسلم هر انسانی است. اقصاء سیاست‌های ضدبشری نظام‌های مرتجع و وابسته به سرمایه داری و یاری رساندن به پناهجویان و آوارگان امریست انسانی. تلاش متحد و فشار بر کمیساریای عالی امور پناهندگی جهت پیشبرد وضعیت پناهجویان در ترکیه، یونان، پاکستان، عراق، اردن، هند، آذربایجان، استرالیا و کانادا و آمریکا و کشورهای اروپائی، جلب حمایت‌های جهانی و ارتباط با سازمان‌ها و نیروهای طرفدار حقوق بشر، امری است که بر دوش نیروهای چپ و کمونیست قرار دارد.

دسامبر ۲۰۱۰

هزاران انسان مبارز و کمونیست و فعال جنبش‌های کارگری، دانشجویی و زنان و جوانان، تبعیض جنسی، ملی و مذهبی، نبودن هرگونه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، تحمیل حجاب اجباری بر نیمی از جامعه، زندان و سنگسار و سانسور و توقیف ده‌ها روزنامه و وبلاگ، ترور مخالفان سیاسی در داخل و خارج ایران، فقر فرهنگی و آموزشی و از خصایص نظام سرمایه اسلامی حاکم بر ایران است که موجبات فرار و آوارگی و تبعید بیش از ۵ میلیون نفر را فراهم آورده است.

پناهجویان ستم دیده از نظام سرمایه داری و رژیم‌های بورژوازی در ممالک مختلف برای فرار از دست این رژیم‌های ضد بشری و به امید دستیابی به موائی امن، راه‌های پر مخاطره ای را به جان می‌خرند و با پرداخت مبالغی هنگفت به قاچاقچیان و واسطه‌ها که با رنج و خون دل بدست آورده‌اند گاهی در راه گرفتار پلیس می‌شوند، در اقیانوس غرق می‌شوند و یا دیپورت می‌شوند. کم نیستند کسانی که در مرزهای زمینی بر اثر تیراندازی و یا در دریا بر اثر واژگون شدن قایق یا در کامیون‌ها و کانتینرها و حتی بوسیله خود قاچاقچیان کشته



شده باشند. تازه‌ترین موردی که منجر به کشته شدن پناهجویان شد و به سرتیتر خبری رسانه‌ها تبدیل گشت مربوط به غرق شدن تعدادی از پناهجویانی بود که در سواحل جزیره کریسمس از جزایر استرالیا اتفاق افتاد. قابل ذکر است که جزیره کریسمس در حدود ۲۸۰۰ کیلومتری شمال غرب شهر پرت، مرکز ایالت استرالیای غربی و ۳۶۰ کیلومتری جنوب جاکارتا، پایتخت اندونزی واقع است. این جزیره نخستین مقصد اولیه پناهجویانی است که به امید سکونت در استرالیا وارد این منطقه می‌شوند. این قایق که حامل بیش از ۱۰۰ پناهجو که عمدتاً ایرانی و عراقی و کرد تبار بودند از سواحل اندونزی به مقصد استرالیا در حرکت بود بدلیل اینکه بیش از حد معمول سرنشین داشت در

۱۴ دسامبر مصادف بود با سالگرد تأسیس "کمیساریای عالی امور پناهندگی". ۶۰ سال پیش در ۱۴ دسامبر ۱۹۵۰ منشور کمیساریای عالی امور پناهندگی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. وظیفه این موسسه یاری رساندن به مردمی که بر اثر جنگ و آوارگی و گریز از سرکوب و تعقیب و فقر و فلاکت اقتصادی مجبور به ترک مملکت شان شده‌اند، تعریف شد. طبق آمار این موسسه امروزه حدود ۴۳ میلیون نفر از زادگاه خود آواره شده‌اند که از این تعداد ۲۷.۱ میلیون نفر بی‌مکان، ۱۵۲ میلیون نفر پناهنده، ۶.۶ میلیون نفر رانده شده از مکان خویش و ۹۸۳۰۰۰ نفر پناهجویانی را شامل می‌شود که از راه قاچاق وارد کشورهای پناهنده پذیر می‌شوند و درخواست پناهندگی می‌نمایند.

اگر پس از پایان جنگ دوم جهانی و شکوفا شدن اقتصاد در کشورهای گوناگون، نظام سرمایه داری احتیاج به کارگر مهاجر داشت، امروز با بحران‌های سیاسی و اقتصادی که سرمایه داری با آن دست بگریبان است، این ضرورت برای جهان سرمایه داری کمرنگ شده و در این راستا قوانین پناهنده پذیری را هر روز سخت و سخت‌تر نموده است. بسیاری از پناهجویان به مدت‌های طولانی در انتظار و بلا تکلیفی قرار گرفته و منتظر بررسی پرونده‌هایشان از سوی سازمان ملل در امور پناهندگی و یا کشورهای ثالث هستند. سازمان کمیساریای عالی امور پناهندگی که در ابتدا برای کمک به امر پناهندگی تشکیل شد، امروز موانع بسیاری را سر راه پناهندگی به پناهجویان تحمیل نموده است. از بلا تکلیفی صدها پناهجو در ترکیه و عراق و پاکستان و اردن گرفته تا استرالیا و کشورهای اروپائی، جملگی دال بر نافع‌ال بودن و لاقیدی این سازمان در قبال جان هزاران پناهجو در کب‌ها و اردوگاه‌ها با شرایط بسیار غیرانسانی است.

پناهندگی و نقل مکان به مامنی امن در طول صدها سال همواره همچون امری ناگزیر بر قربانیان جنگ و توحش جهان سرمایه داری تحمیل شده است. بروز بحران‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و ده‌ها مورد دیگر جملگی چهره کره نظام‌های فاسد سرمایه داری را در اشکال مختلف عیان‌تر و موجبات آوارگی میلیونی توده‌های محروم جامعه و پناهنده شدن به مکانی امن را فراهم آورده است. ایران بعنوان یکی از امضا کنندگان کنوانسیون پناهندگان سازمان ملل، یکی از درنده‌ترین نظام‌های سرمایه داری و ناقض هرگونه مفاد و قوانین بین‌المللی است. این رژیم نافی هرگونه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و برابری طلبانه است. شکنجه و اعدام

اطلاعیه برگزاری پلنوم دوم کمیته مرکزی کومه له

خامنه ای برای ایجاد وحدت در صفوف روحانیون شیعه به عمل آمد. اما سپاه پاسداران که توان نظامی و تشکیلاتی و مالی لازم برای قبضه کامل قدرت را در خود می بیند و از نفرتی که در جامعه نسبت به روحانیون شیعه موج می زند آگاهی دارد، بقای آنان را در قدرت برای حفظ رژیم هزینه بردار می داند. از این رو استراتژی حاشیه ای کردن این جناح را در پیش گرفته است.

چهارم، اصلاح طلبان حکومتی، نگران از رشد و گسترش مبارزات رادیکال و غیرقابل کنترل مردم و ناتوان در مقابل فشارهای جناح حاکم، زمین گیر شده اند. آنان بدون هیچ استراتژی روشنی به حیات سیاسی حاشیه ای خود ادامه می دهند و منفعلانه منتظر نشسته اند تا در فرصتی دیگر رسالت خود را برای نجات حکومت اسلامی از بحران جاری پیگیری کنند. هواداران این جریان در میان احزاب و گروه های سیاسی کردستان نیز با همه تلاش هایی که کرده اند، نتوانسته اند حمایت مردم کردستان را از این جریان جلب کنند. نتیجه سیاست آنها جز اثبات بی افقی سیاسی و ناتوانی شان در تشخیص شرایط واقعی جامعه کردستان چیز دیگری به همراه نداشته است.

پنجم، تشدید اختلافات درونی رژیم، در نتیجه نگرانی شدیدی است که این حکومت نسبت به آینده خود دارد و هر کدام از جناح های آن راه حل خود را برای نجات حکومت اسلامی از بحران رو به افزایش کارسازتر می دانند. در چنین شرایطی مردم کردستان بایستی هوشیارانه تر از همیشه با وضعیت کنونی روبرو شوند. هر یک از این جناح ها، اعم از اصلاح طلبان حکومتی که گذشته آنان بخشی از تاریخ پر از جرم و جنایت جمهوری اسلامی است، روحانیت مرتجع شیعه که بانی وضعیت فلاکت باری هستند که طی ۳۰ سال گذشته بر مردم ایران تحمیل کرده اند و سپاه پاسداران که همواره اصلی ترین ارکان سرکوب جمهوری اسلامی بوده است و زخم خورده از مقاومت انقلابی مردم کردستان، کینه عمیقی از مردم این منطقه به دل دارد، از این کشمکش درونی پیروز بیرون بیایند و یا با همدیگر مصالحه کنند، در هر صورت کارگران و مردم ستمدیده و محروم نصیبی جز ادامه شرایط دشوار کنونی نخواهند داشت. تنها در صورتی که کارگران و مردم ستمدیده و محروم، متحد و متشکل و در میدان مبارزه حضور داشته باشند، قادر خواهند بود از شکاف های درونی رژیم در جهت تحقق اهداف شان بهره بگیرند.

پلنوم در ادامه مباحث خود فعالیت ارگان های مختلف تشکیلاتی را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد و برای بهبود و توسعه این فعالیت ها، رهنمودهای لازم را صادر نمود.

دستور جلسه بعدی پلنوم، آرایش و سازماندهی درونی کمیته مرکزی کومه له بود. در این بخش ضمن بررسی فعالیت های دوره چند ماهه اخیر کمیته مرکزی، تقسیم کار صورت گرفته در پلنوم قبلی مجددا مورد تأیید قرار گرفت و اداره امور سیاسی و تشکیلاتی کومه له را در فاصله دو پلنوم به کمیته رهبری منتخب خود واگذار نمود.

کمیته مرکزی کومه له

(سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)

۲۰ آذرماه ۱۳۸۹ برابر با ۱۱ دسامبر ۲۰۱۰

دومین پلنوم کمیته مرکزی کومه له، منتخب کنگره چهاردهم با حضور رفقای کمیته مرکزی کومه له و رفقای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که به عنوان ناظر حضور داشتند، برگزار گردید. دستور جلسات پلنوم عبارت بودند از: بررسی گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته رهبری به پلنوم آرایش و تقسیم کار کمیته مرکزی در فاصله دو پلنوم

در ارتباط با بررسی اوضاع سیاسی که حول گزارش کمیته رهبری انجام گرفت پلنوم بر چند نکته متمرکز شد که عبارت بودند از:

اول، به دنبال اعتصاب عمومی ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ که در آن مردم کردستان در یک حرکت هماهنگ در برابر رژیم صف آرایی کردند، جمهوری اسلامی در وحشت از تداوم حرکات مدنی و گسترده دیگری از این نوع، سیاست امنیتی ویژه ای را به اجرا در آورده است. در این زمینه در جستجوی بهانه ها و توجیهاتی برای میلیتاریزه کردن فضای کردستان بر آمده است. برای نمونه اقدام جنایتکارانه انفجار بمب در میان جمعیتی از زنان و کودکان در مهلباد که همگان جای پای رژیم را در این رویداد مشاهده کردند و همچنین چند مورد حرکات مشکوک مسلحانه که نشانه هایی از دخالت مستقیم و غیر مستقیم رژیم در سازمان دادن آن دیده می شد، از جمله این حرکات بودند. کومه له از یک طرف تلاش نموده است با انتقاد از اقدامات نامسئولانه در صفوف اپوزیسیون که به این بهانه جویی ها میدان می دهد تا فضا را برای رشد و گسترش اعتراضات مردمی سنگین کند و از طرف دیگر با افشای اهداف رژیم، فعالین جنبش های رادیکال اجتماعی را برای ادامه آگاهانه راهی که در پیش گرفته اند، تشویق نماید.

دوم، بی نتیجه ماندن تلاش های سرکوبگرانه رژیم در مرعوب ساختن مردم و در همان حال تشدید فشارهای معیشتی ناشی از بیکاری و گرانی روز افزون. این وضعیت، جامعه کردستان را در شرایطی ملتهب و به صورت آتشی زیر خاکستر در آورده است. رژیم که در تدارک اجرای طرح اقتصادی حذف یارانه هاست، از عکس العمل مردم ایران علی العموم و مردم کردستان به ویژه به شدت نگران است. این نگرانی را در افزایش نیروهای مسلح پاسدار، بسیجی، ارتشی و نیروهای امنیتی، در ایجاد پست های بازرسی جدید، نصب شبکه دوربین مدار بسته برای کنترل رفت و آمد مردم، افزایش شمار دستگیری فعالین جنبش های کارگری و زنان و دیگر عرصه های فعالیت مدنی می توان مشاهده کرد.

سوم، در فاصله ماههای بعد از برگزاری کنگره چهاردهم کومه له که گزارش مباحث سیاسی آن به اطلاع عموم رسید، تأکید شد که شکاف های جدیدی در راستای ارزیابی های کنگره در درون هیات حاکمه سر باز کرده اند. سپاه پاسداران کماکان پروژه خود را برای قبضه کردن قدرت در ایران به پیش می برد و "احمدی نژاد" در مقام ریاست جمهوری به عنوان عامل اجرایی این پروژه، عمل می کند. خامنه ای و دیگر روحانیون باقیمانده در قدرت که موقعیت خود را به شدت در مخاطره می بینند، به تکاپو افتاده اند تا به سپاه پاسداران نشان دهند که بدون آنان نمی توانند یک حکومت اسلامی در قدرت باقی بمانند. در این رابطه تلاش های ناموفقی هم به رهبری شخص

سایت جانبختگان

در این آلبوم از همه آن رفقای یاد می شود که هر یک در سنگری اما در یک مبارزه ای مشترک برای هدفی واحد در صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران جان باخته اند. آدرس: www.yadihawrean.com



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در ارتباط با عملیات جنایتکارانه گروه جندالله در چابهار

تحمیل بی حقوقی اجتماعی و تحمیل فقر با برنامه، هیچکدام نتوانسته امنیت مورد نظر نیروهای سرکوب را فراهم سازد، بر عکس زمینه ای شده اند تا نیروهای مذهبی و مرتجع نظیر جندالله بتوانند بر بستر آنها دست به اقداماتی بزنند که اساسا علیه منافع مردم بلوچستان است.

اعمال سیاست تبعیض علیه مردم سیستان و بلوچستان و بی حقوقی هایی که به مردم این منطقه تحمیل شده است، از ماهیت سرمایه دارانه رژیم جمهوری اسلامی سر چشمه می گیرد. اما نباید گذاشت که نفرت و انزجار برحق مردم این منطقه و مبارزه جویی آنها دستمایه گروه مرتجع و جنایت پیشه ای نظیر جندالله واقع گردد. این عملیات جنایتکارانه به نیروهای مسلح رژیم بهانه می دهد تا فضای جامعه را نظامی تر کنند و اقدامات سرکوبگرانه خود را تشدید نمایند. کارگران و مردم ستمدیده و آزاده سیستان و بلوچستان برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی و احقاق حقوق خود و خشکاندن زمینه فعالیت جریانی ارتجاعی مانند جندالله راهی جز همبستگی با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی و مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران در پیش ندارند.

حزب کمونیست ایران ضمن محکوم کردن این اقدام جنایتکارانه همدردی خود را با اعضای خانواده و بستگان قربانیان این جنایت در چابهار اعلام می دارد.

ایران باقی مانده است. میزان بیکاری در این استان بسیار بالاتر از نرخ میانگین بیکاری در سطح کشور است. آمار مرگ و میر کودکان و بی سواد از همه نقاط کشور بالاتر است. سن متوسط از همه جا پایین تر است. چندین سال است که رژیم به بهانه مقابله با قاچاق مواد مخدر که فرماندهان سپاه پاسداران از عوامل اصلی آن هستند، این منطقه را میلیتاریزه کرده است و همه برنامه هایش را با نگاه امنیتی پیش می برد. در کنار این بی حقوقی های اقتصادی و نبود خدمات اجتماعی، تبعیض مذهبی و بی حقوقی های سیاسی هم بیداد می کند. در این منطقه ابتدائی ترین آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی آشکارا پایمال می شود، فعالین سیاسی، روزنامه نگاران که طی چند سال اخیر تحت تاثیر فضای اعتراضات عمومی در ایران پا به عرصه گذاشته بودند شدیداً تحت تعقیب و سرکوب هستند. در کنار اعمال این بی حقوقی ها مقامات رژیم هر جا که تشخیص داده اند گروه شبه نظامی مرصاد را به جان مردم انداخته اند. این گروه، که هیچکدام از ارگان های رژیم مسئولیت اعمال آنها را به عهده نمی گیرد، با دست باز در کنار دیگر نیروهای سرکوبگر مستمرا به اذیت و آزار و سرکوب مردم مشغول بوده و هستند.

عملیات جنایتکارانه گروه تروریستی جندالله در روز ۲۴ آذر ماه بر متن این بی حقوقی ها و میلیتاریسم رژیم جمهوری اسلامی در این منطقه انجام گرفته است. این جنایت هولناک بار دیگر نشان داد که شکنجه و زندان، ترور مردم معترض توسط گروه مرصاد، دامن زدن به اختلافات مذهبی، سرکوب حقوق انسانی و ملی، احیای قبیله گری،

بنا به گزارش خبرگزاری ها، صبح روز چهارشنبه ۲۴ آذر ماه برابر با ۱۵ دسامبر ۲۰۱۰ در اثر دو انفجار پی در پی در مقابل ساختمان فرمانداری و در جوار یکی از مساجد چابهار تا کنون ۳۹ نفر کشته و ده ها تن نیز زخمی شده اند.

بر اساس خبر شبکه تلویزیون العربیه و اطلاعیه ای که در سایت جندالله منتشر شده، گروه جندالله که خود را "جنبش مقاومت مردمی ایران" معرفی می کند مسئولیت انجام این عملیات جنایتکارانه را بر عهده گرفته است.

عملیات جنایتکارانه گروه تروریستی جندالله در چابهار اگر چه بر متن بی حقوقی های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که طی سه دهه حاکمیت ننگین رژیم جمهوری اسلامی به مردم ستمدیده سیستان و بلوچستان تحمیل شده، انجام گرفته است، اما هیچ ربطی به منافع مبارزه مردم این منطقه علیه سیاست های سرکوبگرانه و ارتجاعی رژیم اسلامی ندارد. گروه جندالله می خواهد با بهره گرفتن از نفرت و انزجار عمومی و بر حق مردم این منطقه از حاکمیت سپاه رژیم، عملیات کور تروریستی خود و لت و پار کردن مردم بیگناه را توجیه کند و با دامن زدن به نفرت مذهبی و قومی اعتراض مردم علیه رژیم اسلامی را به بیراهه برد و آن را به نیروی اهداف ارتجاعی خود تبدیل نماید.

رژیم جمهوری اسلامی طی سالیان گذشته بطور برنامه ریزی شده و با برگزاری همایش ها و جلسه با سران عشایر این منطقه، تحت عنوان تلاش برای ایجاد وحدت سنی و شیعه به تفرقه مذهبی در میان مردم دامن زده است. استان سیستان و بلوچستان تحت حاکمیت رژیم در زمره فقیر ترین مناطق

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۲۵ آذر ۱۳۸۹ - ۱۶ دسامبر ۲۰۱۰



از سایت های

حزب کمونیست ایران

و کومه له دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com

نماینده کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala - Sweden

Fax: +46-18-46 84 93

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

نماینده کومه له در سلیمانیه

3300657 - 3300561

کمیته مرکزی کومه له

00964-7701520781

00964-7707567855

آدرس های حزب
کمونیست ایران و کومه له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org